

سه
جستار
در شاهنامه فردوسی

تألیف
دکتر مظفر احمدی و سگتروی



کتابخانه ملی ایران

۶۰۷

سجستار و شاهنامه فردوسی

سہ
جستار

درشایمانہ فردوسی

تألیف

دکتر مظفر احمدی و سکریٹری



انتشارات اسامیر

۶۰۷

سرشناسه : احمدی دستگردی، مظفر، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآورنده : سه جستار در شاهنامه فردوسی: داد و خرد، داستان فرود سیاوش،
 میانه سالاری و بندگی / تألیف دکتر مظفر احمدی دستگردی.
 مشخصات نشر : تهران : اساطیر، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۱۹۲ ص (انتشارات اساطیر، ۶۰۷)
 شابک : 2 - 541 - 331 - 964 - ISBN 978

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا
 موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر.
 Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation.
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد.
 Persian poetry -- 10th century -- History and criticism.
 موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- شرح.
 Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh.

رده بندی کنگره : PIR۴۹۵

رده بندی دیویی : ۸۱۶/۲۱

شماره کتابشناسی ملی : ۷۴۹۸۸۶۳

قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان



انتشارات اساطیر

سه جستار در شاهنامه فردوسی

تألیف : دکتر مظفر احمدی دستگردی

چاپ اول : ۱۳۹۹

حروف چینی : نصیری

لیتوگرافی : طیف نگار

چاپ : دیبا

خطاطی روی جلد : کاوه اخوین

شمارگان : ۱۰۵۰ نسخه

شابک : ۲ - ۵۴۱ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

دفتر مرکزی : میدان فردوسی، ابتدای خیابان ایرانشهر، ساختمان ده، شماره ۸

نمایشگاه کتاب اساطیر : کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، شماره ۱۲۸

تلفن : ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۰۰۱۴۸ - ۸۸۳۰۱۹۸۵

فهرست مندرجات

- سخن ناشر ۷
- پیشگفتار نگارنده ۱۱

داد و خرد ۷۱ - ۱۳

- ۱. داد در ایران باستان ۱۳
- ۲. داد در شاهنامه ۱۶
- ۳. داد و پادشاهی ۲۰
- ۴. خرد و داد ۲۵
- ۵. مدارا، خرد را برادر بود ۴۱
- ۶. داد، خرد، فره (افزوده کیانی) ۶۰

داستان فرود سیاوش ۱۳۰ - ۷۳

- ۱. مقدمه ۷۳
- ۲. داستان فرود ۷۵
- ۳. دیباچه ۸۳
- ۴. حرکت سپاه ۸۹
- ۵. بیابان یا کلات ۹۱
- ۶. آگاه شدن فرود از آمدن سپاهیان ایران ۹۳
- ۷. رفتن بهرام نزد فرود ۹۸
- ۸. سخن گفتن بهرام با طوس ۱۰۳
- ۹. اعتراض بهرام ۱۰۵
- ۱۰. گام‌های عملی فاجعه ۱۰۷

۱۱. رزم طوس با فرود..... ۱۰۹
۱۲. رزم گیو با فرود..... ۱۱۲
۱۳. رزم بیژن با فرود..... ۱۱۵
۱۴. خواب دیدن جریره، مادر فرود..... ۱۱۷
۱۵. جنگ فرود با ایرانیان..... ۱۲۰
۱۶. الا ای برآورده چرخ بلند..... ۱۲۵
۱۷. برآمدن ایرانیان بر دژ فرود..... ۱۲۷
۱۸. گفتار بهرام گودرز..... ۱۲۸
۱۹. گفتار گودرز کشواد..... ۱۲۹

میانۀ سالاری و بندگی

۱۳۱ - ۱۹۰

۱. پادافره بی خردی..... ۱۳۱
۲. شبیخون..... ۱۳۸
۳. فریبرز و پیران ویسه..... ۱۴۲
۴. گریختن ایرانیان..... ۱۴۴
۵. دیباچۀ داستان کاموس کشانی..... ۱۴۶
۶. محاصرۀ ایرانیان در کوه هماون..... ۱۴۹
۷. به دیدار شاهان دلت شاد دار..... ۱۵۲
۸. کنون تا نگوئی که رستم کجاست..... ۱۵۴
۹. چنانیم بی تو که ماهی به خاک..... ۱۵۶
۱۰. که تنگ است بر ما زمان و زمین..... ۱۶۰
۱۱. گله کردن کهتر از مهتران..... ۱۷۰
۱۲. همی گفتم این شوم بیداد را..... ۱۸۴
۱۳. هنر مردمی باشد و راستی..... ۱۸۷
۱۴. نداریم کس را به کشتن نگاه..... ۱۸۸

سخن ناشر

دکتر مظفر احمدی دستگردی متولد ۱۳۴۲ است در دستگرد
امامزاده چهارمحال و بختیاری، دارای لیسانس روان‌شناسی بالینی،
فوق‌لیسانس مدیریت اجرایی و دکترای مدیریت حرفه‌ای کسب و
کار، همگی از دانشگاه اصفهان و هم اکنون ساکن اصفهان.

مطالعات و تحقیقات او در زمینه شاهنامه‌پژوهی است و آثار انتشار
یافته‌اش درین باره هفت کتاب که به ترتیب زمان انتشار عبارتند از:

۱. رستم اَبَرمرد شاهنامه ۱۳۸۳
۲. پیدا و پنهان: تحلیلی روان‌شناختی بر داستان رستم و سهراب ۱۳۸۴
۳. با رنج‌های فردوسی ۱۳۸۷
۴. رستم و اسفندیار از نگاهی دیگر ۱۳۸۹
۵. پرسش از تاریخ، با نگاهی به شاهنامه فردوسی ۱۳۹۲
۶. تحلیلی بر فره ایزدی و برخی مفاهیم در شاهنامه ۱۳۹۶
۷. سه جستار در شاهنامه فردوسی ۱۳۹۹

مؤلف همچنین از نوجوانی به ورزش هم علاقه دارد، به کشتی روی می آورد، در کنار کار اصلی اش و می کوشد و می کوشد تا قهرمان ده ساله اصفهان می شود، در رشته های آزاد و فرنگی و صاحب چندین مدال کشوری، و تا آن جا پیش می رود که اکنون از پیشکسوتان کشتی اصفهان است.

و اما کار اصلی اش، مدیر عامل شرکت تولیدی سهنددور، رئیس هیئت مدیره شرکت اطلس پمپ سپاهان و عضو هیئت مدیره شرکت پارس ذوب اسپادانا و تولیدکننده انواع گیربکس های صنعتی، انواع قطعات خودرو، انواع سرسیلندر، با پرسنلی بیش از ۵۰۰ نفر، و از نخبه های صنعت و معدن ایران، از بزرگترین قطعه سازها و مجموعه اش جزو صد شرکت برتر کشور در ۱۳۷۸.

چه کرده است!! اداره یک مجموعه کارگاهی با ۵۰ کارگر، واقعاً امروزه روز کار حضرت فیل است و به راستی نشدنی. چه برسد به مجموعه تولیدی صنعتی با بیش از ۵۰۰ نفر پرسنل. گاورنر می خواهد و مرد کهن. و این دکتر مظفر احمدی دستگردی به واقع همان مرد کهن است که کهن خاک پاک این سرزمین اهورایی را که برآمده از استخوان های نیاکان و الاتبارمان است، را به آبادانی بیشتر و بیشتر می کشاند و فرزندان آن را در حد مقدرات به کار می گیرد، می پرورد، چراغ خانه هایشان را روشن می کند و امید و آرزوهای شیرین سال های آینده را در قلوب آنها می کارد. آن هم در زمانه ای که نادری پیدا نخواهد شد.

اهمیت مظفر احمدی دستگردی درین است که همزمان توانسته است کارخانه‌هایش را بچرخاند، به پرورش تن بپردازد، در محضر حکیم توس طلبگی کند، بیاموزد و بیاموزاند، و برای آبادانی جسم و جان ایران و ایرانی از دل و جان بکوشد و این آن آن این پهلوان است که کمتر یافت می‌شود. و همان است که حقیر را شیفته وجودش کرد و درین روزگار بی حوصلگی و بی‌توانی، وادار به انتشار کتابش. خدا کند که چنین مردان با همت درین مملکت هر روز افزون و افزون‌تر شوند.^۱

عبدالکریم جریزه‌دار

تهران ۳:۳۵ بامداد جمعه ۱۳۹۹/۱۰/۵

در حبس نظر کرنا

۱. مطالعه داستان کوتاه و بلند سرگذشت مردان صنعت و معدن و تجارت ایران در یکصد سال اخیر، خصوصاً نیمه اول آن، قسمتی بسیار بسیار مهم از تاریخ اقتصادی و اجتماعی و بلکه سیاسی این مملکت است و ندیدن و نپرداختن به آن باعث ابهام و کج‌فهمی تاریخ معاصر ایران، حقیر را آشنایی با این پهلوانان همیشه به وجد می‌آورد تا جایی که اشک شوق از دیدگانم جاری می‌شود. این نوشته درباره پهلوان مظفر را هم چند روز کار کردم و مفصل نوشتم، اما در آخر سر کوتاهش کردم و زیادی هم کوتاهه که به شرط بقای عمر در آینده آن را انتشار خواهم داد.

پیشگفتار نویسنده

کتاب پیش رو سه جستار است در آبر روایت شاهنامه فردوسی بزرگ و البته با نگرشی نه چندان معمول.

قصد اطالۀ کلام ندارم، اما باید تأکید کنم که اندیشیدن به حماسۀ ملی، همواره دغدغۀ فکری من بوده که هرگز مرا رها نکرده، چندان که نمی دانم از چه زمانی به کند و کاو در این اثر سترگ و جاودانی پرداخته‌ام.

تعلق خاطر من به شاهنامه، بزرگترین سرمایۀ پدریست که سینه به سینه و نسل به نسل به من رسیده و این میراث ارزشمند، مرا پیوند می‌زند به این سرزمین کهن و کهنه داستان‌های تأویل پذیرش که جملگی «روایت‌اند».

به قول مارتین مکوئیلان: «روایت یک مفهوم است^۱» و از همین زاویه است که این مفهوم در زمان جاری می‌شود و این بدین معناست که از بین چهار مؤلفۀ متن، مؤلف، خواننده و زمان. نخستین مؤلفه یعنی متن، همواره گشوده است. دومی حضور ندارد (حضور و بروز فیزیکی)، سومی همواره بوده و هست و خواهد بود و در بستر چهارمین مؤلفه، تعین‌ها درهم می‌شکند و متن در چنین بستری، جانی تازه می‌گیرد و این چرخه ادامه می‌یابد. و این همان هرمنوتیک

۱. گزیده مقالات روایت، مارتین مکوئیلان، ترجمۀ فتح محمدی ص ۴.

است. برای همین است که گادامر می‌گوید: «ادبیات تقریباً خود را با هر زمانِ حالی، همزمان می‌کند»^۱.

نگارنده سعی کرده با این رویکرد به این اثر جاودانه ملی نزدیک شود و این سه جستار را به قلم درآورد، اما اینکه تا چه اندازه موفق شده، قضاوتی است برعهده خوانندگان اثر.

در پایان جا دارد مراتب سپاس خود را از دست‌اندرکاران محترم نشر اساطیر، به ویژه مدیریت بزرگوار این مجموعه، جناب آقای عبدالکریم جربزه‌دار ابراز کنم که با صبر و بردباری و راهنمایی‌های ارزشمند خود، در هر چه آراسته‌تر شدن این اثر مرا یاری دادند.

همچنین از اهتمام خانم مهری نورمحمدی که ویرایش این اثر را به انجام رساندند و خانم مهرالسادات اطمیابی که با صبر و حوصله‌ای درخور، به بازبینی آن همت گماشتند، و از زحمات خانم زهرا اردودری وشادی جانقربانی قدردانی کرده، در نهایت از همسر مژده زمانی، که همواره در تمامی مراحل زندگی، یار و یاور همیشگی‌ام، سپاس گزارم.

مظفر احمدی دستگردی

اصفهان، دوشنبه اول دی ماه

۱۳۹۹ خورشیدی

۱. هرمنوتیک مدرن، نیچه، هیدگیر، گادامر، ریکور و... ترجمه بابک احمدی،
مهران مهاجر و محمد نبوی ص ۱۷۲.

داد و خرد

گفتاری پیرامون داد، خرد و فره

۱. داد در ایران باستان

در بررسی اندیشه ایرانیان و نگاهی کوتاه به متون آنان از روزگار کهن، یکی از مفاهیمی که بیشتر به چشم می‌آید، «داد» است که البته واژه «راستی» نیز به همین مفهوم به کار رفته است؛ اما به راستی وقتی از «داد» سخن می‌گوییم، به چه مفهومی در متون باستانی خود اشاره داریم؟ پیش از پرداختن به واژه «داد» بهتر است روشن کنیم وقتی از «فهم» سخن می‌رانیم، دقیقاً به چه مفهومی اشاره داریم. از نظر ویلهلم ديلتای، «فهمیدن چیزی، عبارت است از درک فردانیت آن و... فهم، هرگز صرفِ تفکر انتزاعی نیست. برعکس، فهم مستلزم تخیلی است که کلی را در جزئی و کل را در جزء نشان می‌دهد».^۱

وی در ادامه به مسئله بسیار مهم‌تری در معنای «فهم» اشاره می‌کند که هدف اساسی و بنیادین ما در فهم واژگان و مطالب دیگر، بی شک همین امر است که بدون درک فردانیت واژه و مطلب، رسیدن به آنچه ديلتای در ادامه می‌گوید، امکان‌پذیر نیست. ديلتای

۱. ویلهلم ديلتای، دانش هرمنوتیک مطالعه تاریخ، ترجمه منوچهر صانعی

ادامه می دهد:

«فهمیدن متن، این نیست که صرفاً معانی عام الفاظ آن را دریابیم یا با تخیل، معانی خاصی را که برای نویسنده خود داشته، زنده کنیم؛ بلکه به معنی زنده کردن آن معنای انضمامی است که می تواند نسبت به تجربه کنونی من داشته باشد. در اینجا، فهمیدن متن، تابعی از نقد می شود و علاوه بر معنا، ربط و مناسبت را هم در نظر می گیرد.»^۱

به هر رو، آنچه مد نظر این نوشته است، در واقع رسیدن به چنین فهمی از واژه داد در حد توان و بضاعت است. علامه دهخدا در معنای «داد» می نویسد: «پهلوی dâta (قانون)، پارسی باستان dâta (قانون دستور) و از ریشه زبان اوستایی و ارمنی نیز بیان می نماید به همین معنا (از حاشیه برهان قاطع دکتر معین).»^۲ این معنای اولی است که مرحوم دهخدا برای این واژه در نظر می گیرد؛ سپس به طور گسترده به معانی دیگر آن می پردازد.

عبدالحسین نوشین نیز در واژه‌نامک به نقل از استاد پورداد در یادداشت‌های گات‌ها می نویسد: «داد: از اوستایی dâta در فرس هخامنشی نیز dâta در پهلوی dâta این واژه به معنی آیین و قانون است.»^۳ محمد حسن دوست نیز در اثر خوب خود^۴، در توضیح «داد»

۱. همان، ص ۳۵.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۲، پاورقی ص ۱۸، تهران: چاپ پردیس، ۱۳۳۷.

۳. عبدالحسین نوشین، واژه‌نامک، درباره واژه‌های دشوار شاهنامه، تهران: دنیا، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹.

۴. محمد حسن دوست، فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی، ج ۲، ص ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲.

به روشنی نشان می‌دهد که در فارسی باستان، فارسی میانه، زبان اوستایی، سانسکریت، هند و اروپایی، یونانی، آلمانی، پارتی، سغدی، سکایی، پشتو، بلوچی، سریانی، اکدی و عبری، این واژه به همین معنای قانون یا واژه‌های مشابه با این معنا به کار رفته است؛ اما دایره این مفهوم، یعنی داد در نظام اندیشه ایرانیان و گستره آن چگونه است؟

«rta/ asa/ arta» (که امروزه جایگزینی برای آن نداریم)^۱، در نظر آریاییان ایران و هند، به معنای نظام و آیینی بوده که سراسر عالم هستی را به هم می‌پیوسته و بر همه امور، کلی و جزئی و بر همه اشیاء، خرد و بزرگ، حاکم بوده است؛ و نظام کلی جهان در کیهان بزرگ و در جهان کوچک انسانی (که نموداری از کیهان اعظم تصور می‌شده است) نظام طبیعی (order physique)، نظام اجتماعی (order social)، نظام اخلاقی (order moral) و نظام آیین‌های دینی (order ritual) همگی جلوه‌های آن در عوالم مختلف به شمار می‌آمده‌اند.^۲

دکتر شاهرخ مسکوب می‌نویسد: «داد، نظام و سامان چیزها،

۱. منظور «راتا» است. «چندین بار در اوستا به راتا (Râtâ) برمی‌خوریم که فرشته‌سان ستوده شده از آن جمله در هفت تن یشت، فقره ۳ و در فرگرد ۱۹ و نذیرداد، فقره ۱۹ و در سی روزه بزرگ، فقره ۵. در این فقرات که برشمردیم، راتا (Râtâ) در ردیف فرشتگان دیگر یاد شده. فرشته‌ایست که به پاسبانی رادی یا دهش و جوانمردی گماشته شده، هر آنکه مستمندی را دست گیرد و بینوایی را با دهش و بخشش خویش بنوازد، راتا (Râtâ) از او خشنود گشته، میان او و خداوندگار میانجی شده، گشایش و خوشی او را از پیشگاه اهورامزدا درخواست کند و...» (استاد ابراهیم پورداود، فرهنگ ایران باستان، ص ۹۶).

۲. دکتر فتح‌الله مجتبیایی، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان،

قانون کل حرکت گیتی، آیین هماهنگی مینو و گیتی و یگانه شدن هستی دوگانه است.^۱ همچنان که «بیداد در زبان پهلوی، اداتی‌ها (adatiha) گفته می‌شود؛ یعنی بیرون از حد قانون.»^۲

در نگاهی به شاهنامه فردوسی به عنوان بزرگ‌ترین و منسجم‌ترین اثر مکتوب اندیشه ایران پیش از اسلام، با تعمق و ژرف‌نگری به نظام اندیشه منسجم و سازمان یافته‌ای پی می‌بریم با مفاهیم و اصولی روشن که بنیان و اساس این اندیشه را شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد پس از «خرد» که مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفهوم در شاهنامه فردوسی است «داد» مهم‌ترین بنیان فکری موجود در این اثر است. حال آنکه ارتباط این دو مفهوم اساسی در خردنامه حکیم طوس، از کلیدهای مهمی است که در فهم این اثر به مخاطب کمک می‌کند و ارتباط این دو با فره ایزدی و فره افزوده یا همان خویشکاری، مثلی است که فهم و درک اثر بدون هر کدام از این مفاهیم و شناخت ارتباط آنها با یکدیگر ممکن نیست.

۲. داد در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی، «داد» قانون کلی گیتی و دارای گستره‌ای تام و تمام است. به عبارتی، نظام و آیین فراگیری است که از کلی‌ترین پدیده‌های هستی تا جزئی‌ترین آنها را شامل می‌شود و قانون کلی

۱. دکتر شاهرخ مسکوب، سوگ سیاوش، چاپ ششم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵، ص ۳۶.

۲. استاد ابراهیم پورداود، فرهنگ ایران باستان، تهران: اساطیر، پانوش ص ۳۲۱.

هستی در تمام پدیده‌ها و روابط بین همه آنهاست. به تعبیر شاهرخ مسکوب «یگانه شدن هستی دوگانه است» و به زبان دیگر «آیینی است بی‌زوال و پایدار که دوام و بقای جهان، نظم و صلاح شهر و کشور و شادی و فرخندگی آدمی در هر دو جهان، بسته بدان است. اندیشه راست، گفتار راست، کردار راست، اندیشه و گفتار و کرداری است که با این آیین هماهنگ باشد. کسی که اندیشه و گفتار و کردار خود، یعنی جمیع اعمال حیاتی و فعالیت‌های روحی و فکری خود را با این نیروی الهی یکی و موافق سازد، با آن پایدار و بی‌زوال خواهد گشت.^۱ همان طور که اشاره شد، داد در همه پدیده‌های گیتی، فراگیر و قانونی جاری و ساری است.

کس از دادِ یزدان نیابد گریغ
اگر خود بپرد، برآید به میغ^۲

یا:

ز خورشیدِ رخشنده تا تیره خاک
گذر نیست از دادِ یزدان پاک^۳

از این دست ابیات، به تعداد درخور توجهی می‌توان در شاهنامه یافت. اما بنیان و اساس سخن این است که در شاهنامه، هر آنچه مطابق قانون و آیین داد است، پذیرفته است و هر آنچه با نظم فراگیر و گسترده داد هماهنگ نیست و به عبارتی، مخالف این قانونمندی

۱. دکتر فتح‌الله مجتبابی، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، ص ۳۲.

۲. جلال خالقی مطلق، شاهنامه فردوسی، دفتر یکم، ص ۲۰۶، بیت ۶۲۸.

۳. همان، دفتر دوم، ص ۳۴۵، بیت ۲۱۲۱.

است، غیرقابل پذیرش و محکوم به فناست.
 هرآن کس که از داد بگریزد او
 به پادافره ما بیاویزد او^۱

و این، از مسائل مهم بشری تا ساده‌ترین آنها را دربر می‌گیرد؛ از شناخت پدیده‌های هستی تا روابط و رویدادهای تاریخی که با محوریت انسان روی می‌دهد و البته نقش کنش انسانی و به تعبیر اندیشه ایرانی، خویشکاری آدمیان در نقش‌های گوناگونی که برعهده دارند و همان‌طور که اشاره شد، از مهم‌ترین این نقش‌ها تا ساده‌ترین آنها:

سر تخت‌شاهان پیچد سه کار	نخستین ز بیدادگر شهریار
دگر آنکه بی سود را برکشد	ز مرد هنرمند برتر کشد
سدیگر که با گنج خویشی کند	بکوشد که در آرز، بیشی کند ^۲

همان گونه که دیده می‌شود، این ابیات به چگونگی سقوط حکومت‌ها و نقش مدیریت ارشد آنها، یعنی پادشاه اشاره می‌کند و اولین دلیل آن را رعایت نکردن قانون، رسم و آیین می‌داند که حلقه مفقوده تمام کشورهای توسعه نیافته است. همچنان که نبود شایسته-سالاری و گزینش نکردن افراد صاحب تخصص را دلیل دوم می‌داند و سومین دلیل را آرز و مال‌اندوزی صاحبان قدرت که آن هم بسیار با چشم و گوش و حافظه ما آشناست. البته فردوسی به تشریح اوضاع و شرایطی که برای کشور و مردم در دوران زمامداری زمامدار بیدادگر

۱. مصطفی جیحونی، شاهنامه فردوسی، کتاب سوم، ص ۱۵۵۷، بیت ۱۰۶.

۲. خالقی مطلق، شاهنامه فردوسی دفتر ششم، ص ۲۳۲، ابیات ۵۶۲ تا ۵۶۵.

پیش می‌آید نیز می‌پردازد؛ آن هم بسیار عمیق و با نگاهی نافذ و البته مختصر که دنیایی سخن و واقعیت در گزیده‌گویی او نهفته است.

ز بیدادی شهریار جهان	همه نیکوی‌ها شود در نهان
نزاید بهنگام بر دشت گور	شود بچه باز را چشم کور
ببرد ز پستان نخجیر شیر	شود آب در چشمه خویش قیر
شود در جهان چشمه آب خشک	نگیرد به نafe ندرون بوی مشک
ز کژئی گریزان شود راستی	پدید آید از هر سویی کاستی ^۱

آنچه در ابیات بالا روشن است، همبستگی علل و عوامل رعایت نکردن قانون و نظم و آیین شفاف در به هم ریختگی، نگون‌بختی و به زبان امروزی، توسعه نیافتگی همه جانبه‌ی کشور است و این نگاه نظام‌مند و منظومه‌ای فردوسی که گاه همان نظم کیهانی شرقی را در ذهن خواننده تداعی می‌کند، به روشنی و صراحتی بی‌نظیر، کنش سردمداران را در خوشبختی و نگون‌بختی افراد جامعه نشان می‌دهد و در ابیات بالا، بی‌توجهی حاکم به قانون و نظم و اصول در به هم ریختگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، طبیعی و... را به روشنی نشان می‌دهد. در این نگاه، جامعه واحد بسیار هم بسته‌ای تلقی شده که نگاهی است حقیقت‌گرا و امروزه به روشنی اثبات شده است. در این میان، اشاره او به محیط زیست و به هم ریختگی و نابودی آن نیز درخور توجه و نگاه ویژه‌ای است. در یک کلام می‌توان گفت در نگاه فردوسی، «هر چیز به هر چیز مرتبط است» و البته که ناسزاواری تصمیم‌گیرندگان اجتماعی موجب درهم‌ریختگی این نظم و

هم‌بستگی می‌شود؛ به ویژه مدیر ارشد جامعه. این سخن جان استوارت میل نیز همین معنا را در ذهن تداعی می‌کند که: «هرگونه و به هر اندازه بلا و بدبختی که به سر نوع بشر بیاید، زیر سر حکومت است.»^۱ حکیم طوس نیز، خود با صراحت و روشنی می‌گوید:

هرآن بوم کز رنج ویران شده‌ست
ز بیدادی شاه ایران شده‌ست^۲

یادآوری این نکته، دور از موضوع نیست که منظور فردوسی در بیشتر اشاره‌هایش به شاه و پادشاه، پرداختن به نهاد پادشاهی است که خود، نکته درخور توجهی در اندیشه او محسوب می‌شود.

۳. داد و پادشاهی

در شاهنامه فردوسی، بدون شک مهم‌ترین وظیفه پادشاه، تحقق نظام داد و حفظ و پاسداشت آن است. اینکه خردمند طوس بر مجموع ویژگی‌هایی که بایسته شاهی است، با دقت و حتی وسواس پافشاری می‌کند و از آنها در سراسر اثر سترگ خویش با عنوان «سزاواری» نام می‌برد و بر لزوم وجود این ویژگی‌ها در شخص شاه و تجلی آن در نهاد پادشاهی و کنش فرمانروا، تکیه درخوری دارد، حاکی از اهمیتی است که شناخت و خودآگاهی فردی در تحقق کنش‌های اجتماعی دارد؛ اما از سویی، همین نظام داد که در آن بزرگ‌ترین وظیفه پادشاه، حفظ و پاسداشت و تحقق اجتماعی آن

۱. ژان ویلیام لاپییر، قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، سخن مترجم.

۲. جیحونی، شاهنامه فردوسی کتاب سوم، ص ۱۵۴۴، بیت ۵۸۱.